

فصل دوم

اکتشاف

کریستوفر باک

چرا قرآن؟

قرآن، کتاب مقدس اسلام، کاملاً می‌تواند محکم‌ترین و مستدل‌ترین کتاب در تاریخ بشر باشد، البته باید استثنایی قابل بحث در مورد کتاب مقدس (یعنی عهد عتیق و عهد جدید) قائل شد. در تاریخ عالم و نیز امور معاصر، بعید به نظر می‌رسد کتاب دیگری که اکنون حاکم و مسلط است، یا در گذشته از چنین موقفی برخوردار بوده، دارای چنین تأثیر و نفوذ عمیقی بوده باشد. با نگاهی بی‌طرفانه می‌توان مشاهده کرد که امروزه یک پنجم مردم دنیا مسلمان هستند که هر یک از آنها باطناً معتقد بر آن است که قرآن عملاً جایگزین کتاب مقدس است، و این که قرآن مجید، و نه کتاب مقدس، بی‌نظیر و بی‌همتا است. از آنجا که مسلمانان اسلام را آخرین دین در جهان می‌دانند، قرآن مجید را جدیدترین و بزرگترین کتاب تلقی می‌کنند. حتی اگر کسی با این دیدگاه موافق نباشد، صرف عظمت تأثیر و نفوذ آن سزاوار احترام است، و بدون درک و برداشتی از این متن عظیم جاودانی نمی‌توان از لحاظ میان‌فرهنگی و در سطحی جهانی انسانی فرهیخته محسوب گردید. مقصود از این فصل آن که به خواننده مساعدت و الهام شود تا خود بتواند، با معاضدت سودمند دیدگاه‌های داخلی و خارجی، یعنی دینی و غیردینی، به کشف قرآن پردازد.

مطالعه علمی قرآن

مطالعه قرآن در محیطی علمی در دهه‌های اخیر مسائلی حقوقی و تربیتی را مطرح ساخته که بعضی از آنها این صحیفه مقدسه را به نحوی در معرض دید عمومی قرار داده که قبلاً تجربه نشده است. البته، دین به طور اعم موضوعی مناقشه‌برانگیز در حیطه تعلیم و تربیت است، و مسلماً تقاضاهایی برای پی بردن به این نکته مطرح می‌شود که چرا قرآن باید (یا حتی می‌تواند) در دانشگاهی که با بودجه دولتی اداره می‌شود، تعلیم داده شود. مثلاً وضعیت در ایالات متحده یکی از مواردی است که بحث‌ها و معضلات حقوقی را

برانگیخته است. آیا مطالعه قرآن در دانشگاه نقض اولین عبارت اولین اصلاحیه قانون اساسی^۱ نیست؟ درباره جدایی دین از سیاست چه باید گفت؟

همین نگرانی‌ها اخیراً در دادگاه‌های فدرال ایالات متحده مطرح شده است. مناقشه علمی و حقوقی ملی در تابستان ۲۰۰۲ زمانی درگرفت که دانشگاه کارولینای شمالی در چپیل هیل Chapel Hill دانشجویان ورودی در سال اول را ملزم کرد، به عنوان بخشی از برنامه کتابخوانی تابستانه، کتاب رویکردی به قرآن: نزول آیات اولیه، اثر مایکل سلز^۲ (مایکل سلز ۱۹۹۹) را بخوانند و مورد بحث قرار دهند. این متن - ترجمه و شرحی تازه بر سوره‌های اولیه مکی قرآن مجید - توسط اسلام‌گرای دانشگاه کارولینای شمالی، کارل ارنست، توصیه شد تا میزان درک و برداشت از اسلام را، بخصوص با توجه به وقایع پیرامون حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ارتقاء بخشد (بوردي ۲۰۰۲).

یک گروه فعال مسیحی محافظه‌کار به نام شبکه سیاست خانوادگی، ادعا کرد که دانشگاه کارولینای شمالی عبارت اول اصلاحیه اول قانون اساسی را نقض کرده و با مجبور کرده دانشجویان نسبت به آزادی عمل دینی را محدود نموده است و بر این مبنی، در ۲۲ ژوئیه، پرونده‌ای در دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده، واقع در ناحیه وسطای کارولینای شمالی^۳ تشکیل داد و طالب صدور حکم اولیه جهت منع دانشگاه کارولینای شمالی از برگزاری برنامه تابستانه‌اش شد. این قضیه به یاکوولی در مقابل موزر (به علت نام جیمز یاکوولی، سخنگوی شبکه سیاست خانوادگی و جیمز موزر، رئیس دانشگاه کارولینای شمالی) نامیده شد. وقتی شبکه سیاست خانوادگی مغلوب شد، بلافاصله به دادگاه سیار چهارم تجدیدنظر استیناف داد، اما مجدداً ناکام ماند. این قضیه، در سطح ملی و بین‌المللی، در ابعاد وسیع گزارش شد (نگاه کنید به یوبن ۲۰۰۲)، اما از لحاظ قضایی "گزارش نشد" (یعنی تصمیمات دو دادگاه ناحیه‌ای و استیناف انتشار نیافت).

^۱ توضیح مترجم: Establishment Clause of the First Amendment به اولین مورد از چند مطلب بیان شده در اولین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده اشاره دارد که در طی آن وضع قانون در حمایت از دینانتهی تثبیت شده منع شده که همراه با مطلب مربوط به آزادی انجام دادن شعائر دینی برای همه "عبارات دینی" اولین اصلاحیه را تشکیل می‌دهد. نگاه کنید به http://en.wikipedia.org/wiki/Establishment_Clause_of_the_First_Amendment.

^۲ *Approaching the Qur'an: The Early Revelations*, by Michael Sells. Ashland: White Cloud Press, 1999

^۳ شامل ۲۴ بخش در کارولینای شمالی Middle District of north Carolina

پرونده قضیه دیگری بعداً در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد اما در دادگاه استیناف ناکام ماند. این مبارزه، بدون این که وارد جنبه‌های فنی آزمایش لمون^۴ شود، که دادگاه همراه با آزمایش‌های اعمال حمایت^۵ و اعمال فشار^۶ به کار برد، ناکام ماند. قاضی دیوان عالی کشور، ان کارلتون تیلی جونیور، در تصمیمش چنین حکم کرد:

رویکردی به قرآن را نمی‌توان به سادگی با شعائر دینی که تخطی از عبارت اول اصلاحیه اول، مانند درج ده فرمان، خواندن دعای حضرت مسیح یا تلاوت دعا در مدارس مقایسه کرد. این کتاب قطعاً حاوی سوره‌هایی است که شبیه مزامیر مسیحی است. اما، مؤلف، به کلام خودش، سعی دارد فقط اسلام را توضیح دهد نه آن که از آن حمایت کند. به علاوه، استماع ادعیه اسلامی، در وهله اولی، در تلاش برای درک ماهیت هنری مطالب خوانده شده و رابطه‌اش با متن دینی تاریخی اثر اولیه‌اش پیشبرد دین نیست. (Yacovelli v. Moeser, 2004 US Dist. LEXIS 9152 [MDNC May 20, 2004]. Aff'd Yacovelli v. Moeser [University of North Carolina, Chapel Hill], 324 (ESupp.2d 760 [2004].

این حکم با حمایت دادگاه عالی ایالات متحده از مطالعه علمی دین در مدارس و دانشگاه‌های دولتی سازگاری دارد و آن مربوط به زمانی است که قاضی تام سی کلارک در سال ۱۹۶۳ اعلام کرد که "تحصیلات بدون مطالعه ادیان تطبیقی یا تاریخ دین و رابطه‌اش با پیشرفت مدنیت کامل نیست" (Abington v. Schempp, 374 US 203, 224, n. 9 [1963]). رویکرد غیرمذهبی است که مطالعه علمی دین را طبق قانون اساسی مجاز می‌سازد: "هیچ چیز از آنچه که در اینجا گفته‌ایم دال بر آن نیست

^۴ مترجم: Lemon Test توسط قاضی وارن برگر، رئیس دیوان عالی کشور، در آراء اکثریت قضیه لمون در مقابل کورتسمان (۱۹۷۱) تدوین گردید. مقصد از آن این است که تعیین گردد که آیا قانونی اثر تثبیت دین دارد یا خیر. به گفته قاضی مزبور این آزمایش دارای سه بخش است: اول، قانون باید هدف تقنینی غیرمذهبی باشد؛ دوم، تأثیر عمده آن باید نه مروج دین باشد نه مانع آن؛ سوم، قانون مورد بحث نباید دولت را بیش از حد درگیر دین کند. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: <http://candst.tripod.com/tnppage/eclause2.htm>.

^۵ مترجم: endorsement test در قضیه سال ۱۹۸۴ لینچ در مقابل دانلی توسط قاضی دیوان عالی کشور، ساندرا دی اوکانور مطرح شد تا معلوم شود که آیا اقدامی که توسط دولت انجام می‌شود به حمایت از دین و بنابراین نقض عبارت اول اصلاحیه اول قانون اساسی منجر می‌گردد (http://en.wikipedia.org/wiki/Endorsement_test).

^۶ مترجم: coercion test توسط قاضی آنتونی کندی مطرح شد. در این آزمایش حکومت در صورتی از اتهام نقض عبارت اول اصلاحیه اول قانون اساسی تبرئه می‌شود مگر آن که (۱) به دیانتی مستقیماً کمک کند به نحوی که تمایل یابد سازمان مذهبی دولتی پدید آورد؛ (۲) به مردم اعمال فشار نماید که علیرغم میلشان از دیانتی حمایت نمایند یا در ظل آن در آیند. نگاه کنید به: http://www.firstamendmentcenter.org/rel_liberty/establishment/index.aspx.

که مطالعه کتاب مقدس یا دین از این قبیل، وقتی به نحوی بی طرفانه به عنوان بخشی از برنامه غیرمذهبی تعلیم و تربیت عرضه گردد، همواره متأثر از اصلاحیه اول نخواهد بود" (*Abington v. Schempp*, 374) [1963] 203, 224, n. 9 (US). بنا به گفته اخیر قاضی پاول، "البته دروسی در زمینه ادیان تطبیقی عادی است و با قانون اساسی متناسب است" ([1987] 482 US 578, 607 *Edwards v. Schempp*] مقارنت دارد با [Powell and O'Connor, JJ.]). مقامات دانشگاه اکنون، مبتنی بر اظهارات قاضی کلارک که به طور اخص در مورد قرآن کاربرد دارد، استدلال می کنند که تحصیلات فرد - علاوه بر آن که طبق قانون اساسی مجاز است - بدون مطالعه قرآن (و نیز تاریخ اسلام) و رابطه اش با پیشبرد تمدن، کامل نیست.

چگونه باید قرآن را خواند؟

یکی از عرفای قرن نوزدهم یک بار گفت که قرآن جمیع معجزات کلیه انبیاء سلف را تحت الشعاع قرار می دهد، زیرا تنها معجزه قرآن باقی می ماند (شیرازی ۱۹۵۰؛ لاوسون ۱۹۸۸). این بدان معنی است که گفته شود که چوبدستی حضرت موسی به ازدهایی تبدیل شده و کلیه مارهای جادوگران را در بارگاه فرعون بلعیده است، اما آن عصای نبوت ناپدید شده است. حضرت موسی، همانطور که خود مسلمانان معتقدند، کاملاً ممکن است دریای سرخ را شکافته باشد، اما مدت ها از آن کار خارق العاده گذشته است. هیچ شاهد و سند تجربی از هیچیک از دو معجزه امروزه به جای نمانده است. تنها موردی که وجود دارد "معجزه" قرآن است، یعنی توانایی حیرت انگیز آن در متحول ساختن زندگی کسانی که به قرآن اعتقاد دارند و آن را به عنوان بهترین هادی زندگی خود می پذیرند. این تحول کیمیای روحانی است که شهبوات پست نفسانی را که اکثر ما با آن به دنیا می آیم می گیرد و به طلای خالص که عبارت از خصلت و شخصیت پاک و خالص اخلاقی و روحانی است تبدیل می کند. قرآن می تواند یک جفت شاخ را به یک دست بال تبدیل کند، مؤمنی متقی را از شیطان به فرشته مبدل سازد. این است ماهیت اعتقاد مسلمانان به قرآن.

قرآن را می توان و باید در دانشگاه آموزش داد - نه برای تبدیل دانشجویان به مسلمانان پرهیزگار، بلکه تبدیل اعتقادات پرهیزگاران اسلامی به چیزی که دانشجویان بتوانند بفهمند به طوری که بتوانند قدرت کتاب در نفوذ و تأثیر بر نفوس مؤمن به آن را دریابند. اما، غیر از این سؤال که چرا باید قرآن را تعلیم داد، این مسأله وجود دارد که چگونه باید آن را آموزش داد. در هر درس وزمینه ای که آموزش داده شود، معضل موجود در مشغول ساختن خوانندگان به مطالعه این متن، مساعدت به آنها در کشف قرآن برای خودشان است.

خواندن قرآن به مراتب آسان‌تر از آن است که انجام می‌شود. قرآن متنی دشوار است. این کتاب برای افراد ناآزموده و بی‌تجربه هم ساده‌انگارانه و هم معماگونه است. برای دیدگان تعلیم ندیده، قرآن، در تأثیری که ابتدا به جای می‌گذارد، ممکن است برای غربیانی که ابداً آمادگی ندارند با بی‌طرفی و بدون تعصب آن را مطالعه کنند، ممکن است اسرارآمیز، با سبکی متکلف، با عباراتی تکراری، یا غیر قابل فهم جلوه کند. اما، موضوع تفسیری عمیق‌تری مطرح است که نگرش و برداشتی نسبت به قدرت، صلابت و ماهیت متن است.

قرآن ادعای خاص خود نسبت به حقیقت را مطرح می‌کند که کاملاً جسورانه است. به خواننده می‌گوید که منبع و منشأ آن "ام‌الکتاب" مثالی در آسمان است. بنابراین منشأ قرآن الهی است. نه تنها برخوردار از مرجعیت و اقتدار، بلکه منزل و مؤلف آن نفس ذات الهی است. در واقع این ادعایی خارق‌العاده است. به معنی دقیق کلمه، از دیدگاه اسلامی عنصر وحی الهی حائز اهمیت عظیم است. به اعتقاد مسلمانان، خداوند قرآن را نوشت و به این ترتیب کتاب مزبور استحقاق احترام را دارد. اما، آیا سزاوار احترام کسانی نیز هست که در فرهنگ قرآنی تربیت نشده‌اند، کسانی که در دانشگاه آن را مد نظر قرار می‌دهند؟ یقیناً. بنابراین از کجا باید شروع کرد؟ ملاحظاتی روش‌شناختی موجود دارد که باید ابتدا به آنها پرداخت. ممکن است قرآن برای غیرمسلمانان متنی دشوار باشد، اما غیر قابل فهم نیست.

مغرب‌زمین، که هنوز عمدتاً تحت سلطه و تأثیر مسیحیت است ممکن است نسبت به حقیقت چنین مدعایی در سوءظن و تردیدی جدی به سر برد که آیا قرآن نسخه‌ی تقلبی از کتاب مقدس، یعنی تقلیدی اقتباسی از آن نیست.

نفس این فرضیه، به میزان زیادی پذیرش قرآن توسط غربیان را از همان آغاز با تعصب و جبهه‌گیری همراه ساخته، و بر مطالعه‌اش تا کنون تأثیر گذاشته (و در واقع اثر منفی بر آن گذاشته) است. در نتیجه، دوگانگی‌ها در مطالعه قرآن به ظهور رسید، گو این که اینها تدریجاً کمرنگ شده در حال زوال هستند. اختلاف عظیم در مطالعات قرآنی، از لحاظ تاریخی، عبارت از اصطکاک و تنش بین رویکردهای سنتی اسلامی و رویکردهای علمی غربی بوده است. این دو الگوی رقیب، اگرچه در برداشت و درکی منسجم از قرآن مسأله‌ساز بوده، اما تا حدی همیارانه و بدون مقاومت منفی بوده است. اگر این دو را به هم بیامیزید، به آنچه که ویلفرد کانتول اسمیت (اسمیت ۱۹۵۹: صفحه ۵۳؛ اما مقایسه کنید به مک‌کاجیون ۱۹۹۹) به عنوان پویایی درونی-بیرونی تلقی می‌کرد. اساساً، او این نکته را مطرح می‌کرد که بهترین نحوه مبادرت به مطالعه قرآن و اسلام باید توانایی ورود به دیدگاه مؤمن (درونی) و در عین حال تا حدی حفظ بی‌طرفی نسبی (دیدگاه بیرونی) باشد. در واقع معیار و ملاک اسمیت از قابل درک بودن فرد مؤمن

مستلزم آن است که "هیچ عبارتی دربارهٔ دیانتی معتبر نیست مگر آن که مورد تصدیق مؤمنین به آن دیانت قرار گیرد." این "اصل سازنده" بهترین مورد را برای هر دو جهان عرضه می‌کند، زیرا "کنترلی تجربی را فراهم می‌آورد که می‌تواند" محققین را "به نحوی پویا به سوی حقیقت سوق دهد." اما، اگر کسی به اصل امسیت متمسک باشد، دوگانگی‌های یقیناً پیش خواهد آمد. جدول ۲/۱ ماهیت این دوگانگی‌ها را به طور برجسته نشان می‌دهد.

جدول ۲/۱: دوگانگی‌ها در مطالعهٔ قرآن	
اسلامی	غربی
علمی سنتی	علمی غیرمذهبی
ترکیبی	تحلیلی
تمایل به هماهنگی و همسازی	تمایل به تفکیک و تمایز بیش از حد
استفاده از عقل و ایمان	استفاده از عقل و تعصب
گاهی دفاعی	گاهی تهاجمی

جدول فوق مکملی بر رویکردهای تولیدی و تقلیلی را نشان می‌دهد. روش قرائت به میزان زیادی آنچه را که خواننده می‌شود و نحوهٔ درک و برداشت را تعیین می‌کنند. فرد مسلمان با احترام تام و با ایمان کامل به حقیقتی که قرآن پاس می‌دارد به مطالعهٔ آن مبادرت می‌نماید. محقق غربی ممکن است درست نقطهٔ مقابل آن باشد؛ یعنی رویکردی تحلیلی همراه با شک و تردید. اما الزاماً نباید چنین باشد. اگرچه که معضلات بدیهی و حتی تناقضات آشکار در متن این کتاب وجود دارد، اما مسلمانان سعی خواهند کرد با هماهنگی و همساز کردن آنها در سطح متعالی‌تری از درک و برداشت به حل این نابهنجاری‌ها بپردازند، در حالی که شخصی که از دیدگاهی غیرمذهبی (غربی) به مطالعه بپردازد ممکن است به نحوی بی‌اعتقاد و بی‌اعتنا به قرآن نگاه کند و آن را صرفاً اثری بشری تلقی کند که وجود تناقضات و اشتباهاتی در آن را می‌توان انتظار داشت. چنین استنتاجی، در نظر مسلمانان فاضل، نه تنها نادرست است، بلکه حمله‌ای بر تمامیت متنی مقدس است که به وحی الهی نازل شده است.

این مفهوم قرآن به عنوان کتابی که به وحی الهی نوشته شده اساس درک و برداشتی است که چرا مسلمانان هم به قرآن احترام می‌گذارند و هم کل زندگی خود را منطبق با آنچه که قرآن تجویز می‌کند

جهت می‌دهند، زیرا قرآن و حدیث (گفتارهای شفاهی که کلام و سلوک حضرت محمد را گزارش می‌کند) دو منبع اصلی مرجع برای آموزه اسلامی و راه و رسم آن است. بنابراین، در جواب این سؤال که اکتشاف قرآن را از کجا باید شروع کرد، باید گفت که نقطه آغاز باید مفهوم نزول وحی باشد.

کلام وحی و ادیان ابراهیمی

محققین مدتهای مدید است که متوجه شده‌اند که ادعای کلام وحی در سه دیانت ابراهیمی، یعنی کلیسیا، مسیحی و اسلام، نقش محوری و اساسی را ایفا می‌کند. آنچه که در این ادیان مشترک است، این است که هر سه ادیان توحیدی هستند. یعنی، هر سه دیانت مزبور اعتقادی به موجودی برتر، به خداوندی واحد و مقتدر را موعظه می‌کنند و ترویج می‌دهند. از لحاظ تاریخی، یکتاپرستی عبارت از انقلابی آگاهانه علیه زمینه ذهنی مهجور، قدیمی و ماقبل توحیدی است. این انقلاب عمدتاً نظری نبود بلکه پویا بود. این انقلاب حرکتی ریشه‌ای را در مرکزیت آنچه که محققین تجربه دینی با منشأ بیرونی^۷، یا کانون فوق طبیعی، می‌نامند، سبب شده است. فرهنگ مهجور ("بدوی" یا "ابتدایی") بر مبنای ایده انطباق انسان مدارانه عالم صغیر با کل جهان، جزء نسبت به کل، مانند آنچه که در طالع بینی ستاره‌شناسی معمول است، بنا شده است. در جهان بینی قدیم، تجربه دینی با منشأ بیرونی درون و پیرامون طبیعت قرار دارد، در حالی که در چارچوب یکتاپرستی، تجربه دینی با منشأ بیرونی در موجود برتر قرار دارد که خارج از طبیعت است. یکتاپرستی، با دفع و نفی نفس وجود ارباب انواع، دیوان و اجنه، عالم وجود را مایوس می‌سازد. ارواح طبیعت ناپدید می‌شوند، اشباح از میان می‌روند، و مبنای سرنوشت مبتنی بر طالع بینی از روی ستارگان و اعتقاد به جبر فرو می‌پاشد. علم تجربی از نوع ماقبل مدرن بدون اسطوره‌زدایی طبیعت که یکتاپرستی آغاز نمود نمی‌توانست عملی شود. یکتاپرستی، با قرار دادن خداوند در خارج از طبیعت، در بازاندیشی ایده‌های بی‌کرانگی و خلأ تأثیری به سزا داشت.

انقلاب و تحول در جهان بینی - مایوس کردن طبیعت و مشاهده الوهیت به عنوان محرک اصلی آن - دو ویژگی تعریف کننده عمده مدنیت غربی را مطرح ساخت: تاریخ‌گرایی و تکنیک. مورد اول بر علوم انسان اثر می‌گذارد؛ دیگری بر علوم فیزیک مؤثر است. این استدلال که اسلام یکی از ریشه‌های تأیید شده مدنیت غربی است از دیدگاه تاریخی نشأت می‌گیرد: علوم و فلسفه اسلامی بر فرهنگ‌های

^۷ مترجم: واژه *numinosum* که ابتدا توسط رودولف اوتو ابداع و در اثرش به نام *The Idea of the Holy* به کار رفت و سپس کارل یونگ آن را استفاده کرد، به معنای شگفتی عرفانی و مهیوت کننده یا تجربه دینی که منشأ آن خارج از وجود خود انسان باشد، استعمال شده است. نگاه کنید به: <http://en.wikipedia.org/wiki/Numinosum>.

عالی قرون وسطایی و دوران نوزایی (رنسانس) در جهت ایجاد مدنیت غربی، بخصوص بعد از عصر روشنگری، تأثیر گذاشت.

منزلت و موقف قرآن به عنوان کهریای ادبی فرایند ظهور جهان بینی توحیدی مطلب محوری در اسلام است. قرآن از خودش به عنوان نصّ منزله الهی سخن می گوید. پدیدارشناسان دین پنج خصلت یا پدیده را شناسایی کرده اند که نوعاً با نزول وحی مرتبط است (دینینگر ۱۹۸۷: صفحه ۳۵۶). دو خصیصه عمده و اساسی وجود دارد. (۱) منشأ یا منبع. کلّ وحی دارای منشأ واحد، یعنی خدا، یا موجودی فوق طبیعی یا مینوی است که نوعی پیام برای افراد بشر می فرستد. وحی اصطلاحی فنی برای نزول کلام الهی در قرآن است. مفهوم بنیادی وحی به نظر می رسد همان باشد که افراد مستغرق در خصیصه های رمانتیک اروپایی "لمعة الهام" می نامند به این مفهوم که ناگهانی و بدون تدارک قبلی است؛ (۲) وسیله یا اسباب: نزول وحی به نحوی فوق طبیعی، به واسطه رؤیاها، مکاشفات، حالت جذب، کلام، یا کتب مقدسه صورت می گیرد. واژه نزول در رابطه با وحی و الهام به کار می رود، اما مفهوم صریح آن این است که قرآن از منشأ مثالی در عوالم روحانی موسوم به سموات "نازل گردیده" است.

دیگر پدیده های کلیدی وحی، که قرآن مثالی از جمیع آنها نشان می دهد عبارتند از: (۳) محتوا یا مقصود: نزول وحی به معنی حضور آموزشی، امدادی یا تبیہی، اراده، وجود، فعالیت یا مأموریت الهی است. در این مورد، قرآن عبارت از وحی نازله از سوی خداوند، ساده و منزه، است که به واسطه سلسله پیام های وحی که در طول بیست و سه سال قمری به حضرت محمد نازل شد، بیان گردید. به این ترتیب، سخن گفتن از حضرت محمد به عنوان "مؤلف" قرآن، کلامی نادرست و در واقع هتک حرمت است. (۴) دریافت کنندگان یا مخاطبین: خود قرآن کلام وحی از نوع جهانی و عمومی است. پیامی از سوی خداوند خطاب به اهل عالم است. (۵) اثر و عواقب بردر یافت کننده: کلام وحی موجب تحوّل دریافت کننده اش می شود. حضرت محمد، به عنوان واسطه و عامل نزول وحی، با رسالتی الهی مأموریت داشت که قرآن را به عنوان ندای الهی ابلاغ نماید و کلّ عالم انسانی را به سوی حقّ و عدالت، به سوی اخلاقیات و ضوابط اخلاقی فرا خواند و از آنها بخواهد حیاتی همراه با دعا و مناجات و با رعایت نماز و روزه داشته باشند و تسلیم اراده الهی باشند. این واقعیت که حضرت محمد با رسالتی الهی مأموریت داشت، سبب الوهیت خود حضرت محمد نمی شود و قرآن نیز بدان شهادت داده است: "و لا یأمرکم أن تتخذوا الملائکة والنبيين أرباباً" (آل عمران (۳)، آیه ۷۴). این نظریه را شاید بتوان در یکی از متون اولیه مسیحی نیز یافت: "رستگاری را نتوان در اعتقاد داشتن به مربیان و خداوندگار خواندن آنها یافت" (Homilies 8:5 in Roberts and Donaldson 1989-90).

قرآن چگونه نازل شد؟

حال که برداشتی کلی از نزول وحی داریم، می‌توانیم به جزئیات نزول قرآن بپردازیم. ملاحظاتی از این قبیل بر شخصی متمرکز است که به عنوان پیامبر اسلام، یعنی حضرت محمد، شناخته می‌شود.

حضرت محمد را عادت چنان بود که در غاری در کوه حرا خلوت می‌گزید و به دعا و مناجات می‌پرداخت. حضرت رسول به تحنث^۱ می‌پرداختند که نوعی عمل عبادی و پرهیزگارانه بود؛ در این هنگام بود که ملک جبرئیل برای اولین بار بر ایشان ظاهر شد و قرآن را در طول بیست و سه سال قمری بر آن حضرت نازل نمود. در این مورد که جبرئیل عامل نزول قرآن بوده اتفاق نظر وجود دارد، گو این که فقط دو مرتبه در قرآن ذکر شده است. خود قرآن توضیح می‌دهد که خداوند چگونه قرآن را نازل می‌فرماید: "و ما کان لبشر ان ینزل من السماء الا وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیهی باذنه ما یشاء انه علی حکیم" (سوره شوری (۴۲)، آیه ۵۰). به عبارت دیگر، موقعی که پیامبر قرآن را نازل می‌فرمود، بنا به اعتقاد مسلمین، خداوند بود که آن را تألیف می‌فرمود.

قرآن براساس لوح مثالی، یعنی "لوح محفوظ" (سوره البروج (۸۵)، آیه ۲۲) نوشته شده، در "لیلۃ القدر" (سوره قدر (۹۷)، آیه ۲) در ماه مبارک رمضان به نزدیک‌ترین آسمان نازل شده تا جبرئیل آن را به حضرت محمد انتقال دهد. متن قرآن، بنا به اعتقاد مسلمانان، از خدا است، اما ثبت و ویرایش آن توسط انسانها صورت گرفته است. پی بردن به مفاهیم ضمنی این مطلب که قرآن ابتدا در طول مدّت زمانی چند نازل شده و سپس جمع‌آوری و ویرایش شده، حائز اهمیت است. همانطور که قرآن را نمی‌توان مانند یک داستان یا رساله از ابتدا تا به انتهی خواند، به همین طریق هم از ابتدا تا به انتهی نوشته نشد. همانطور که نویسندگان از لمعه الهام برخوردار می‌شوند، حضرت محمد نیز لمعات وحی را تجربه می‌فرمود. مجموع این لمعات وحی به صورت قرآن درآمد.

احادیث مکتوب داستان‌های بسیاری را از نحوه نزول وحی بر حضرت محمد بیان می‌کنند. توصیف این حالت در احادیث گوناگون متفاوت است. عام وحی، یعنی جبرئیل، به حضرت محمد می‌آموخت که فقرات اولیه قرآن را از حفظ بخواند. اکثراً گزارش‌ها حاکی از آن است که نزولات وحی به نحوی بر حضرت محمد وارد می‌شد که حضرتش صدای مهممه یا طنین جرس را می‌شنید یا احساس می‌کرد باری سخت سنگین بر او وارد می‌شود، یا به حالت خلسه فرو می‌رفت و بعد از آن کلمات قرآن به نحوی ثابت و محو نشدنی بر قلبش نقش می‌یست و متعاقباً حضرتش آنها را به کاتبان وحی تقریر

^۱ مترجم: برای اطلاع بیشتر به <http://www.jstor.org/pss/610681> مراجعه نمایید.

می فرمود. آیات منزله قرآن ابتدا توسط کاتبانی ثبت می شد که آیات را بر هر آنچه که از وسایل تحریر موجود بود، مانند شاخ و برگ درختان نخل، سنگ های سفید، چرم، استخوان کتف گوسفندان، یا استخوان دنده آنها، می نوشتند. یکی از گزارش های اولیه حاکی از آن است که یکی از آیات نازله عملاً توسط حیوانی خانگی خورده شد، زیرا روی شیئی طبیعی و خوردنی نوشته شده بود.

بعد از رحلت حضرت محمد در نوامبر ۶۳۲ میلادی، هیچ سند ثبت شده موثقی از آیات منزله وجود نداشت. باید آنها را جمع آوری می کردند. این جریان جمع آوری، مقابله و تنظیم، و تدوین قرآن با مقدار زیادی اطلاعات موجود درباره تاریخ نزول و سایر اطلاعات تاریخی نبود که بتوان شکل سنتی را که قرآن نهایتاً به خود گرفت بر آن مبتنی ساخت. بنا به آنچه که گفته می شود، تصمیم به حفظ قرآن بعد از آن صورت گرفت که صدها تن از حافظان قرآن در جنگ یمامه (دسامبر ۶۳۳) به قتل رسیدند. عمر (که بعداً مقدّر بود خلیفه دوم بشود) به ابوبکر پیشنهاد کرد که قرآن جمع آوری و نوشته شود. بالاخره، متن کتاب در زمان عثمان به لهجه قبیله قریش (که قبیله حضرت محمد بود)، که گفته می شود واضح ترین لهجه بود، نوشته و تثبیت شد. اگرچه مشکلاتی در تثبیت نص قرآن روی داد، اما لهجه قریش، که حضرت محمد به آن تعلق داشت، در اولویت قرار گرفت. نصوص نوشته شده مستلزم تصدیق و تأیید حافظان قرآن بود که آن را شنیده و حفظ کرده بودند. به این ترتیب، متن معتبر قرآن و نیز نظم سوره ها و یکپارچگی و هماهنگی متن تثبیت شد.

فوریت و اضطراری که در تثبیت متن قرآن تحت حکم خلیفه سوم، یعنی عثمان، به کار رفت سبب شد فرصت زیادی برای تنظیم سیستماتیک و علمی تر آن به دست نداد. ترتیب و توالی آن به اندازه حفظ قرآن اهمیت نداشت، و فراهم آوردن تجهیزات حیاتی برای درک کامل تر بخش هایی که کلّ بزرگتر را ایجاد می کردند به محققین مسلمان آینده واگذار شد. این که چه مقدار ویرایش و چه میزان تجاوز و تعدی یا تعبیر و تفسیر ناشی از این ویرایش ممکن است صورت گرفته باشد عمدتاً سؤالی است که در این زمان ذهن محققین غربی قرآن را به خود مشغول کرده است.

قرآن، بعد از نزول، طولی نکشید که مانند آتشی در خرمن انتشار یافت و همراه با فاتحان عرب در طی دو قرن اول توسعه اعراب، به سرعت منتشر شد. سرعت و وسعت گسترش مزبور چشمگیر و شگفت انگیز بود. در این مرحله، قرآن هنوز به مقام و منزلت خود به عنوان کتابی جهانی دست نیافته بود، صرفاً به این دلیل ساده که کتابی عربی بود (یا که شاید کتاب عرب بود، زیرا قرآن اولین کتاب به زبان عربی بود). افراد غیر عرب که ایمان می آوردند ابتدا مجبور بودند، در فرایندی مانند فرزندخواندگی روحانی یا اجتماعی، خود را به قبایل گوناگون عرب وابسته سازند. چندان به درازا نکشید که این موضوع

برای نفوس غیرعرب، بخصوص ایرانیان، سخت گران آمد. استدلال آنها چنین بود که چگونه ممکن است کتاب مقدسی با پیامی جهانی محدود به فقط یک قومیت واحد بشود؟ و اگر چنین نیست، و طبقه "مسلمانان" عبارت از یک "امت" روحانی و اجتماعی است که جمیع نژادها و ملت‌ها را در بر می‌گیرد و در عین حال برتر و بالاتر از همه آنها است، بر چه مبنایی اعراب ملت‌های غیرعرب را به مقام و موقفی ثانوی تنزل می‌دادند؟ آیا حضرت ابراهیم مسلم (به معنای "کسی که تسلیم" اراده الهی است) نبود؟ آیا کسی که اعتقاد خود به وحدانیت الهی و حقانیت حضرت محمد رسول الله را اعلام می‌کند نباید در زمره مؤمنین محسوب شود و از مقام و جایگاهی برابر با هر یک از سایر مؤمنین برخوردار گردد؟ و چنین هم شد: یعنی توسل به جهان‌گرایی قرآن که مبین اصول اخلاقی مساوات‌طلبانه آن است، تداوم یافت. به این ترتیب اسلام، اگرچه مبتنی بر پیامی بود که به لسان عربی نازل شد اما، به سایر فرهنگها و اقالیم سرایت نمود، گو این که قرن‌ها طول کشید تا خود قرآن عملاً به سایر زبانها ترجمه شود. این کلام بی‌ظن و وحی به صحیفه مقدسه جهانی تبدیل گردید.

۱۱۴ سوره قرآن، در شکل نهایی خود، به طور دلخواه، (به استثنای سوره کوتاه فاتحه) به ترتیب از بلندترین تا کوتاه‌ترین سوره تنظیم شده است. تاریخ‌گذاری سنتی این سوره‌ها عبارت از "سوره‌های اولیه مکی"، نازله در سیزده سال اول قمری (در دوره اولیه، میانی، و پایانی)، گرفته تا دوره "سوره‌های مدنی" در ماه ژانویه ۶۲۲، هم‌زمان با سال اول هجرت جامعه اولیه مسلمانان از مکه به مدینه است که بعد از آن "سوره‌های بعدی مکی" در مراجعت مظفرانه پیامبر به واحه مکه، اندکی قبل از رحلت آن حضرت در نوامبر ۶۳۲، عزّ نزول یافت.

با در نظر گرفتن آنچه که تقسیم دوگانه و کلاسیک حیات حضرت محمد شده است (وات ۱۹۵۳، ۱۹۵۶)، سوره‌های اولیه مکی نشان دهنده نقش حضرت محمد به عنوان "پیامبر" است در حالی که سوره‌های مدنی و بعدی مکی مبین مقام و موقف حضرت محمد به عنوان "دولت‌مرد" است. به این ترتیب مقصود از نزول آیات منزله اولیه روشن کردن شعله امید و ایجاد خشیه الله در قلوب شنوندگان است که با وعده بهشت و تهدید جهنم صورت می‌گرفت. از این رو، نقش پیامبر عبارت از "نذیر"ی است که مردم را انداز نماید که چنانچه توبه ننمایند و تسلیم اراده الهی نگردند با تهدید سرنوشت و مرگ قریب الوقوع روبرو خواهند بود.

ابتدا انداز نمود و هشدار داد، سپس حکومت کرد - این اساساً مقصود از نزول وحی و منطق ترتیب نزول کلام الهی است. آیات بعدی قرآنی حاوی احکام و اصولی است که مسلمانان باید پیروی می‌کردند. وقتی جامعه‌ای اسلامی شکل می‌گرفت (مهاجرت مسلمانان به مدینه در ژانویه ۱۹۲۲ عملاً

اولین دولت اسلامی را ایجاد کرد)، احکام لازم می‌آمد. از این روی، حضرت محمد علاوه بر نقش پیامبری، دولت‌مرد نیز شد، و شروع به نزول احکام و نیز اصول اخلاقی نمود که بعدها شالوده چهار مکتب حقوقی اسلامی و طریقه متمایز زندگی مسلمانان قرار گرفت.

منابع کلام وحی؟

این که آیا قرآن از منابعی پیشین بهره‌مند شده یا خیر مسأله‌ای بغرنج است. مطرح کردن این که قرآن به نحوی از منابع عمدتاً یهودی و مسیحی اقتباس شده به منزله سلب اعتبار از قرآن به عنوان سندی از کلام وحی است. در نظر مسلمانان، این سؤال را باید به طور معکوس مطرح کرد. قرآن محک شناخت حقیقت الهی است. چون این کتاب طاهر و خالص و عاری از هرگونه غش است، صحف مقدسه پیشین را باید بر مبنای قرآن سنجید نه برعکس. قرآن در برگیرنده صحف مقدسه پیشین نیز هست:

قرآن، در محدوده خود، دیدگاهی از کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) برای مسلمانان فراهم می‌آورد. از "صحف" ابراهیم و موسی، تورات موسی، زبور داوود و انجیل عیسی نام می‌برد و همه را کلام مستقیم وحی از خداوند به پیامبر مربوط به آنها می‌داند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ» (مائده، آیه ۴۸)؛ «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتِينَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ» (مائده، آیه ۵۰). به این ترتیب، کلیه صحف مقدسه پیشین در تصویر نزولی و تدوینی خود قرآن به تصویر کشیده می‌شود. (ریبین ۱۹۹۳، صفحه ۲۵۰)

بیان این مطلب که حضرت محمد "تحت تأثیر و نفوذ" دنیای مذهبی خود بود و قرآن ملغمه‌ای از عوامل مؤثر مختلف و مخلوط است نه تنها فوق‌العاده تقلیل‌گرایانه است، بلکه مطرح‌کننده این مطلب است که قرآن از سوی خداوند نیست و حضرت محمد بنفسه مؤلف قرآن بوده است. از دیدگاه مسلمین، مطمئناً خداوند نیازی ندارد که از صحف مقدسه پیشین یا دانستنی‌های دینی مطلبی را به عاریت بگیرد. بنابراین تنش و اصطکاک بین رویکرد مسلمان سنتی و رویکرد علمی غربی شاید در هیچ جا بیش از بحث بر سر این مسأله شدید و غلیظ نباشد.

یک نوع مبادرت به مطالعه که هم از لحاظ روش‌شناختی منطقی و مطمئن و نیز از لحاظ دینی قابل قبول است عبارت از نگرستن به لغت خارجی قرآن و نیز اصطلاحات فنی و مفاهیمی است که قرآن ذکر می‌کند. ثمربخشی این زمینه مطالعه برای تشریح متن این کتاب به ثبوت رسیده است. اما، دیگر بار این نکته مطرح می‌شود که دقیقاً چه چیزی ثابت می‌شود. اگر به عنوان سندی دال بر اقتباسی بودن قرآن به کار رود، در واقع عبوری از پدیدارشناسی صرفاً توصیفی به پدیدارشناسی توضیحی است که ذاتاً

کاهش دهنده است. این رویکرد ثانوی سعی دارد قرآن را "توجیه نماید"، و آن را به عنوان محصول تأثیرات گذشته جلوه دهد نه کاری اصیل که محتوای فرهنگی اش را جذب کرده تجدید شکل می دهد تا مدنیته اسلامی را با ابعاد تاریخی جهانی پدید آورد.

در نظر مسلمانان، تنها منبع ماقبل اسلامی قرآن "ام‌الکتاب" مثالی است که قرآن زمینی نسخه دقیقی از آن است. اما محققین مسلمان به راحتی می پذیرند که قرآن با دنیای معاصر تاریخی خود، که شامل گذشته بلافصل می شود، سخن می گوید. به این ترتیب، ما اشارات مشخصی به شعائر دوران قبل از اسلام می یابیم که قرآن صریحاً نهی می کند. این عبارت از "تأثیر" در جهتی دیگر است. مثلاً، در دوران قبل از اسلام کشتن نوزادان دختر معمول بوده، به طوری که والدین، اگر فکر می کردند پرورش دختر بار مالی زیادی را بر آنها تحمیل خواهد کرد، نوزادان دختر خود را در شن های داغ بیابان دفن می کردند. بنابراین، در این رابطه، اسلام به عنوان نهضتی در حمایت از زنان عمل کرد. بیان این نکته کافی است که دانش عربستان قبل از اسلام نقطه آغازین طبیعی برای توسعه درک و برداشت از این مطلب است که قرآن چگونه مظهر ترقی اخلاقی و اجتماعی بعد از "دوران جاهلیت" قبل از اسلام است.

مضامین عمده کلام وحی

اطلاع از تاریخ نزول قرآن و تدوین آن زمینه آگاهی لازم را فراهم می آورد. اما جوهر و لب واقعی قرآن پیام آن است. یکی از طرف مفید مبادرت به مطالعه قرآن این است که به عنوان محملی جهت بیان حقایق عمیق درباره خداوند و عالم وجود، و نوع بشر و تمدن های آن مشاهده شود. خداوند خالق است و نوع بشر مخلوق. بنابراین، مضامین قرآن عبارت از سازماندهی اصول دین و تمدن اسلامی است. ذیلاً بعضی از مضامین عمده قرآن مطرح می شود. اکثر اصول دینی قرآن در ادیان ابراهیمی مشترک است، و بسیاری از اصول اخلاقی آن را می توان به عنوان حقایق عمومی اخلاقی در نظر گرفت.

تجلیل

می توان حضور خداوند را در قرآن احساس کرد و این سبب قوت و قدرت این متن می شود. از آنجا که حضرت محمد نویسنده و نازل کننده، و نه مؤلف، آن است، فرد متقی و خداشناس آن را به عنوان ندای ذات الهی می خواند. این، مانند ندای خدا در اثر شاعر پیوریتن، مایکل ویگلزورت، با عنوان "مناقشه خدا با نیوانگلند" (۱۶۶۲)^۹، یک تمهید و صنعت شعری نیست. قرآن یک ندای واقعی است،

^۹ مترجم: مقصود شعری است که کشیش پیوریتن، Michael Wigglesworth، در خشکسالی سال ۱۶۶۲ به صورت شکایت و گله سرود. متن آن را می توانید در <http://www.swarthmore.edu/SocSci/bdorsev1/41docs/33-wig.html> بیابید.

مانند کل کتاب ده فرمان و بیش از آن. این ارتباط مستقیم خدا با انسان از قدرت و اقتداری برخوردار است که مسلمانان معتقدند قرآن را بی همتا و تقلیدناپذیر می‌سازد. هیچ کتاب دیگری، جز صحف مقدسه پیشین، قابل مقایسه با آن نیست. و آن کتابها نیز به ندرت چنین مستقیم و الزام‌آور هستند. قرآن مسیر و مجرای برای رسیدن به حضور خدا است و تبعیت از آنچه که قرآن تقریر می‌کند ظهور اراده الهی است.

خلقت

قرآن شرح خلقت جهان را - نه به عنوان رساله‌ای علمی، بلکه به صورت تاریخچه‌ای نبوی - بیان می‌کند. محققین آن را آفرینش‌شناسی^{۱۰} می‌نامند. نکته مهمی که باید به خاطر سپرد اسن است که آفرینش‌شناسی غالباً به عنوان "شناسایی پیدایش جامعه"^{۱۱} عمل می‌کند. درست همانطور که خدا خالق عالم عنصری است، قرآن، وقتی که به نحو کمال مطلوب به کار گرفته شود، مربی عظیم اخلاقی و اجتماعی جامعه بشری (مسلمان) است.

نزول وحی

قبلاً توضیح داده شد که قرآن نزول مستقیم وحی (در واقع سلسله نزولات وحی) از سوی خداوند است. در عمل این بدان معنی است که هر آنچه که قرآن می‌گوید حقیقت محض تلقی می‌شود. این نکته در درک مقام و موقف و مرجعیت قرآن از اهمیتی عظیم و عمیق برخوردار است. اگرچه کل قرآن عبارت از حقیقت منزله از سوی خداوند است، اما در عین حال حاوی کلیه کلمات وحی الهی نیست. قرآن حقیقت کلمات وحی گذشته را، که صحف مقدسه یهودی و مسیحی آن را در بر می‌گیرند، تأیید می‌کند. در واقع بخش عظیمی از قرآن مربوط به گذشته است؛ از ایام انبیاء گذشته یاد می‌کند و آنچه را که بر آنها گذشته بیان می‌کند و سرنوشت اممی را که انذاردهندگان و رسولان فرستاده خدا را رد کردند و مورد اذیت و آزار قرار دادند بازگو می‌نماید. این حکایات تاریخی دارای تأثیر آموزشی است. آنها مواظبی درباره تاریخ دینی است و به این ترتیب در جهت حصول مقصودی در ارتباط با دین عمل می‌کند.

قرآن، با هشدارهای هولناک و نگران‌کننده درباره روز قیامت و قضاوت، به همان اندازه که به گذشته نظر دارد به آینده نیز نگاه می‌کند؛ تاریخ را از غایت‌شناسی^{۱۲} - یعنی مقصودی و نتیجه‌ای نهایی -

¹⁰ Cosmogony

¹¹ Sociogony

¹² Teleology

برخوردار می‌سازد. اگرچه این غایت‌شناسی مقدّر است، اما فرد به میزان زیادی اختیار دارد و می‌تواند پیامدی را برای رستگاری خود رقم بزند. در اینجا، رستگاری عبارت از آموزش^{۱۳} گناهان نیست، بلکه عزم جزم است برای تبعیت از اراده الهی. این موضوع برای کلّ جوامع نیز مصداق دارد، زیرا آنها جمع کلّ افراد و خانواده‌ها را تشکیل می‌دهند. این بدان معنی است که گفته شود، کلّ نظام اجتماعی را، با پیروی از طریقه زندگی که توسط قرآن شرح داده شده، می‌توان متحوّل ساخت. به این ترتیب، کلام وحی درون خود حاوی بذره‌های مدنیّتی عالی‌تر و متعالی‌تر است.

و چنین روی داد که اسلام در طیّ، به اصطلاح، قرون تیره و تاریک اروپا، زمانی که تمدن‌های بزرگ اسلامی تأثیرات اخلاقی، فلسفی و علمی خود بر غرب را گذاشت، اسلام به عنوان "ابرقدرت" جهان حاکمیت یافت. از لحاظ تاریخی، اسلام یکی از عوامل و وسائلی است که موجب حرکت نوزایی (رنسانس) گردید. در وضعیت مطلوب، کلام وحی عبارت از پیدایش و آفرینش مدنیت آرمانی است.

نقطه اوج و کمال

قرآن صرفاً یکی از حلقه‌های سلسله ظهورات متوالی کلام الهی نیست که خداوند برای کمک به هدایت مسیر تمدن فرستاده باشد. قرآن، به معنی واقعی کلمه، جدیدترین و عظیم‌ترین نزول وحی تا زمان خود است. ما این را می‌دانیم چون به ما گفته می‌شود حضرت محمد "خاتم النبیین" است - یعنی، آخرین رسول خداوند محسوب می‌شود. او، به مفهوم حقیقی خود، سلسله ظهورات کلام وحی را خاتمه بخشیده است. لهذا، قرآن تاج عملیات خداوند در ارسال پیام‌هایش به سوی عالم انسانی است.

مقام حضرت محمد به عنوان "خاتم النبیین" در اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است. این عنوان از "آیه خاتمیت" (سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۰)، که مشهور است، نشأت می‌گیرد. اگرچه تعبیرات و تفسیرهای این آیه کلیدی در اوایل اسلام متغیّر و متفاوت بود (فریدمان ۱۹۸۶)، اما اکنون در میان مسلمانان اجماع عام وجود دارد که اصطلاح "خاتم" به معنای "آخرین" است، که هر دو مفهوم "جدیدترین" و "نهایی" را در بر می‌گیرد. اگرچه حضرت محمد کاملاً یک فرد بشر محسوب می‌شود و نه خدا (اسلام آموزه تجسد را بالکلّ مردود می‌شمارد)، اما این ادّعای برخوردار از حقیقت به آسانی - چه از لحاظ تهوّر و چه اهمیت اعتقادی - به رقابت به ادّعایی می‌پردازد که عیسی را پسر خدا می‌داند. قرآن، در نظر مسلمین، به جای آن که شخصی باشد که "کلمه" خدا است، به معنای واقعی کلمه، کلام

^{۱۳} مترجم: absolution بخش جدایی‌ناپذیر مراسم توبه و انابه است که در طیّ آن شخص نزد کشیش اعتراف به گناه کرده، کشیش به نام آب، ابن و روح القدس به او مغفرت را اعطا می‌کند (<http://en.wikipedia.org/wiki/Absolution>).

الهی است. اما، این که حضرت محمد خاتم انبیاء است، ادعای عمده‌ای نسبت به حقیقت و عملاً قابل بحث و مذاکره نیست. این مطلب به موقف عقیده‌ای جزمی واصل شده، و در صورتی که شخصی برای دوستی با مسلمانان اولویتی قائل باشد، در می‌یابد که در این خصوص نباید بحث و جدل نماید. پذیرفتن حضرت محمد به عنوان خاتم انبیاء برای کسانی که مسلمان هستند، مطلقاً جنبه‌ی اساسی و بنیادی دارد. و این عقیده در نفس قرآن نیز مؤکداً استوار است.

رستگاری

در نظر مسلمانان، رستگاری به امری به مراتب بالاتر و بیشتر از صرفاً بخشیده شدن گناهان و معاصی گذشته اطلاق می‌شود. نفس عمل توبه و انابه بخش مهمی از آن را در بر می‌گیرد. در واقع، آزمایش واقعی صداقت شخص موضوع سوابق علنی و صرفاً بر اساس اعمال شخص است. این سابقه صرفاً آنچه که در، به اصطلاح، "کتاب اعمال" ثبت می‌شود که در یوم داوری و قیامت برای هر فردی خوانده می‌شود، نیست. بلکه، اعمال پرهیزگاران هم صافی قلب و جلای روح را آشکار می‌سازد و هم بر صفا و جلای آن می‌افزاید. در اینجا، رستگاری حالتی فعال دارد نه انفعالی. رستگاری شخص میزان و درجه دارد نه جایگاه. اما اسلام حیاتی روحانی را ورای عفو و بخشش مشاهده می‌کند. رستگاری تغییری در موقف و جایگاه نیست که به طور سحرآمیز و ناگهانی مانع از غضب خداوند گردد. رستگاری فرایندی است که در طول زمان سبب خلوص و پاکی ماهیت و شخصیت فرد می‌گردد.

قدمی عمیق‌تر همراه با خداوند در "صراط مستقیم" اسلام می‌تواند از طریق رشد و تحوّل روحانی رخ دهد. اما چگونه این کار را می‌توان انجام داد؟ چه چیزی می‌تواند به عنوان راهنمای روحانی مصون از خطا عمل کند؟ در نظر مسلمانان، بهتر انطباق دادن زندگی با اراده‌ی الهی از طریق پیروی از احکام قرآن و سرمشق قرار دادن حضرت محمد میسر است. صحیح‌ترین نشانه‌ی ایمان متحوّل کننده‌ی فرد انطباق دادن خود و وقف خویشتن با اصول و تعالیم اسلام است که در وهله‌ی اولی و به بهترین وجه در خود قرآن محفوظ و مصون است. تنها عمل مهم پرهیزگاران صرف نظر کردن از اراده‌ی خود در مقابل اراده‌ی الهی است. واژه "مسلم" به معنای "کسی که تسلیم شده" یا کسی است که تسلیم اراده‌ی الهی شده است. شاید "تسلیم شدن" بهترین ترجمه نباشد، زیرا پیروی از اراده‌ی الهی اقدامی ارادی و از روی اختیار است، انتخابی هوشمندانه و هوشیارانه است؛ نشان دادن قدرت و قوت از طریق تعهد و عمل است.

در این صورت، اراده‌ی الهی چیست؟ در صحف زرتشتی آمده است که "اراده‌ی پروردگار قانون تقدّس و تنزیه است" (آهنبار، مقدّس‌ترین عبارت در آیین زرتشتی، پرهیز معمول که در سراسر زند و اوستا یافت می‌شود - نگاه کنید به وندیداد، فرجارد ۱۹، و به کرات در جاهای دیگر). این بدان معنی است

که، به جای حدس و گمان که اراده الهی از لحاظ اتخاذ تصمیمات مهم زندگی چیست، بدانیم که اراده الهی آن نیست که شخص معتقد است، یا آنچه که شخص هست؛ بلکه آن چیزی است که شخص انجام می دهد. آنچه که فرد مسلمان معتقد است و آنچه را که فرد مسلمان انجام می دهد ترکیب می شوند تا آنچه که مسلمان هست به وجود آید.

تسلیم شده به اراده الهی با اقرار به مسلمانی شروع می شود و آن عبارت از شهادت دادن است، "لا اله الا الله" و "محمداً رسول الله". به عنوان قاعده ای کلی، مسلمانان بیش از پیروان هر دیانت دیگری به دعا و نماز می پردازند. مدت زمان روزه آنها نیز طولانی تر است؛ آنها مدت سی روز، در طی ماه مبارک رمضان (که تاریخ آن نیز به علت مبتنی بودن اسلام بر تاریخ قمری سالانه تغییر می کند) صائم هستند. وقتی شخصی به طور صحیح به سوی خداوند متوجه باشد، و در طول روز واقف و معتقد بر وجود خدا، عمل به تکالیف اخلاقی به عنوان مسلمانی پرهیزگار به مراتب آسانتر می شود. برای آن که رستگاری تام و تمام باشد، باید به کمال برسد. اما، رستگاری عبارت از مسأله یا همه چیز یا هیچ چیز نیست. بلکه فرایندی برای هر چه نزدیک تر شدن به خداوند است؛ فرایندی که مستلزم آن است که شخص در اعمال خود هر چه بیشتر خداگونه عمل کند. در اینجا است که ایمان و اعمال با هم ترکیب می شوند تا رستگاری حاصل شود.

بنابراین، شرایط قرآن برای مؤمن حقیقی را بر حسب اصطلاحات مسیحی می توان به عنوان "ایمان به اعمال"^{۱۴} توصیف کرد. به عبارت دیگر، اسلام در حالت کمال مطلوب "ایمان به عمل" (در مسیحی، "طریق حیات"^{۱۵}) است و به این ترتیب "ایمانی که" - برای منافع فرد و جامعه به طور یکسان - "عمل می کند". اگر، آنچنان که مسیحیان غالباً می گویند، "ایمان بدون اعمال مرده است"^{۱۶}، "ایمانی که عمل می کند" بسیار هم زنده است. این حیات روحانی است که اسلام در زندگی جسمانی مسلمانان پرهیزگار می دمَد. خوانندگان ممکن است با نحوه تقسیم ایمان و اعمال توسط مارتین لوتر آشنایی داشته باشند. افراد با اعمال به تنهایی "رستگار" نخواهند شد، اما با ایمان به تنهایی نجات خواهند یافت.^{۱۷}

^{۱۴} مترجم: اشاره به باب دوم رساله یعقوب، آیات ۱۴ تا ۲۶ که می گوید، "ایمان بدون اعمال باطل است ... ایمان بدون اعمال نیز مرده است."

^{۱۵} مترجم: احتمالاً اشاره به آیه ۲۴ باب پانزدهم کتاب امثال سلیمان است که، گطریق حیات برای عاقلان به سوی بالا است تا از هاویة اسفل دور شود."

^{۱۶} مترجم: اشاره به آیه ۲۶ از باب دوم رساله یعقوب (عهد جدید)

^{۱۷} توضیح مترجم: مارتین لوتر، بانی مذهب پروتستان، تقریباً در سال ۱۵۱۵ تجربه ای درونی داشت که نهایتاً به این نتیجه رسید که اعمال نیک و بدون ایمان کارساز نیست. اما ایمان به تنهایی (sola fides) شخص را به رستگاری

اسلام دارای چنین آموزه رستگاری از طریق فیض نیست. از ثمربخش‌ترین فیض انتظار نمی‌رود از گناهکاری قطع امید کند و اجازه دهد، مانند مسیحیت، کس دیگری به جای او بمیرد. راه بهتر این است که رشد روحانی و اخلاقی فرد ترویج داده شود. این مستلزم انضباط و میزان معینی ایمان است. نماز روزانه و پیروی از اصول و احکام مندرج در قرآن صحیح‌ترین رستگاری از طریق فیض پروردگاری است، زیرا اعمال و ایمان با هم ترکیب می‌شوند تا، به کلام روحانی محبوب، "فیض حیرت‌انگیز"^{۱۸}، رخ بگشاید.

تمدن

رستگاری فقط برای فرد نیست. رستگاری جمعی نیز وجود دارد. هدف قرآن عبارت از انتقال دادن اراده‌الیه به عالم انسانی - کلّ نوع بشر - است. مقصود قرآن آن است که از طریق اصول اخلاقی و احکامش جامعه بشری بازسازی شود، معرفت نسبت به خداوند به عموم اهل عالم القاء گردد و با مشیت الهی برای جامعه بشری احیاء گردد و به این ترتیب، منافعش به کلّ جهان برسد. این دعوتی به سوی پارسایی و برادری، به وحدت و همبستگی انسانها در جامعه‌ای پای‌بند به اصول اخلاقی و دارای ارزش‌های مشترک است. قرآن، بنا به گفته مسلمانان، در واقع تلاشی برای نظم بخشیدن مجدد به جامعه بشری و نجات آن از فقر اخلاقی و انحطاط و فساد است که غرب را تهدید می‌کند که به قومی از لحاظ اخلاقی بربر و بی‌تمدن تبدیل نماید که در عین حال از لحاظ فنی پیشرفته باقی بماند. اسلام می‌خواهد خلأئی روحانی را، که جامعه غربی عمدتاً آن را ندیده گرفته، پر کند. معنویت اسلامی را می‌توان با بهترین سنت‌های فضیلت مدنی، فضیلت اخلاقی و ارزش‌های خانوادگی غربی - یعنی جامعه

می‌رساند. گفته می‌شود او زمانی که در دیر می‌زیست احساس کردم خشم خداوند متوجه او است. اعترافات روزانه و ریاضت دائم ابداً ثمری نبخشید و خوف باطنی او را از بین نبرد. ترس‌های جهنمی، به گفته خودش، گویی استخوان‌هایش را سوزاند و به خاکستر بدل ساخت. نزد خدا فریاد برآورد تا او را از این احساس‌های رهایی بخشد. روزی مشغول مطالعه باب اول از رساله پولس به رومیان بود که مشاهده کرد پولس می‌گوید عدالت خداوند از روی رحمت است و نه با مجازات و کیفر و این رحمت و عدالت از طریق حضرت مسیح به آدمی می‌رسد و ابداً از ناجی جدایی‌پذیر نیست. بنابراین در سال ۱۵۱۷ نود و پنج رساله‌اش را انتشار داد و نظام پاپی را به فساد متهم کرد و تنها مرجع خود را انجیل قرار داد و از هر مرجع دیگری مانند سنت، پاپها و شوراها روی برگرداند. لذا از کلیسا طرد شد (نقل از دائرةالمعارف The Mystica).

^{۱۸} مترجم: اشاره به سرود مذهبی معروف مسیحیان به نام Amazing Grace سروده جان نیوتون، کشیش انگلیسی، است که برای اولین بار در سال ۱۷۷۹ در Olney Hymns درج شد. مجموعه Olney Hymns اثر مشترک او و دوست شاعرش، ویلیام کوپر، بود که برای استفاده در بخش روستایی جان نیوتون، که عمدتاً مردمانش فقیر و بی‌سواد بودند، تهیه شد. این مجموعه بسیار پرطرفدار بود به طوری که تا سال ۱۸۳۶ به نشر رسمی سی و هفتم رسید.

معاصر مسیحی و نیز غیرمذهبی - که در اخلاقیات سنتی کلیمی - مسیحی غرب عرضه شده هماهنگ نمود. همانطور که "ده فرمان" کتاب مقدس هنوز تناسب خود را حفظ کرده، قرآن باز هم مطالب بیشتری برای عرض دارد، گو این که حتی بعضی از مسلمانان خواهند گفت که با توجه با شرایط تغییر یافته مدرنیته و پسامدرنیته، باید آن را از نو شناخت.

مقصد غایی

تعداد متون مقدسه دیگری که به روشنی و وضوح قرآن زندگی پس از مرگ را توصیف نمایند، زیاد نیست. چه به معنای تحت اللفظی و چه استعاری، بهشت به عنوان محل سکونت نفوس متقی و خداپرستی توصیف شده که در آرامش تمام در باغ‌های عدن که حوریان سیاه‌چشم در آن مقیمند به سر خواهند برد؛ حوریان مزبور مبین تمایلاتی متعالی و نه هواجس و هواهای پست نفسانی‌اند. در جهت مقابل، قرآن جهنم را با اصطلاحاتی مشروح و گویا، و به عنوان گودالی از آتش دوزخ، توصیف می‌کند؛ این توصیف آنچنان مشروح و ملموس است که مواضع جوناتان ادواردز^{۱۹} به زحمت می‌تواند با آن رقابت نماید. در واقع، گفته می‌شود که حدود یک سوم کامل قرآن معادشناختی است و به زندگی پس از مرگ در جهان بعد و یوم قضاوت در آخرالزمان در همین جهان بر وجه ارض مربوط می‌شود. مانند مسیحیت، روز رستاخیز نقشی برجسته در قرآن ایفا می‌کند و نقطه تمرکز آن مسئولیت‌گریزناپذیر اخلاقی است که از ماهیتی فردی و جمعی برخوردار است. قرآن، با وعده و وعید، ترسی سالم از خداوند را در وجود فرد مؤمن القاء می‌کند؛ فرد مؤمن به طور مداوم تعلیم می‌بیند که به مرجعیت الهی احترام بگذارد و هر نفسی عواقب اعمال خود را انتظار داشته باشد.

قرائت کلام وحی

قرآن، هم برای مفسران و هم خوانندگان خود، معضلاتی را پدید می‌آورد. بسیاری از خوانندگان غربی شاکی هستند که آیات قرآن ملال‌آور و تکراری است. اگر قرآن به صورت داستانی طولانی، از ابتدا تا به انتهی، خوانده می‌شد، ممکن بود چنین ادعایی واقعیت داشته باشد. اما چون قرآن به طور تدریجی

^{۱۹} مترجم: Jonathan Edwards (تولد ۵ اکتبر ۱۷۰۳ - وفات ۲۲ مارس ۱۷۵۸) واعظ و عالم علم کلام مسیحی و مبلغی اعزامی به میان بومیان آمریکایی، مدافع الهیات کالوینیستی، مابعدالطبیعه جبرگرایی دینی، و میراث پیوریتن. موعظه معروف او "گناهکاران در ید خدایی غضبناک" بر خشم خداوند علیه ارتکاب گناه تأکید دارد و آن را در تقابل با تمهید رستگاری از سوی خداوند قرار می‌دهد. گفته می‌شود او آنچنان به شدت از خشم خداوند نسبت به مرتکبین گناه سخن می‌گفت که عده‌ای شنوندگانش بی‌هوش می‌شدند، منصعق می‌گردیدند یا واکنش‌های آشکار دیگر نشان می‌دادند. برای کسب اطلاعات بیشتر به [http://en.wikipedia.org/wiki/Jonathan_Edwards_\(theologian\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Jonathan_Edwards_(theologian)) مراجعه نمایید.

و قسمت به قسمت نازل شده، به همان ترتیب نیز باید خوانده شود. تنظیم و تدوین نهایی قرآن این واقعیت را پنهان می‌کند. نشانه‌هایی که آغاز و پایان بخش‌های نزولی گوناگون گسسته موسوم به "قطعات منتخب"^{۲۰} را برای دیدگان ناآزموده آشکار سازد چندان زیاد نیست. بهترین نمونه‌های قطعه‌ای از کلام وحی که تماماً محفوظ مانده و به نحوی ملموس قابل تشخیص است عمدتاً مواردی است که به عنوان سوره‌های اولیهٔ مکی معروف است.

مقصود چنان نبوده که قرآن به صورت کتابی واحد در یک یا دو نشست خوانده شود. هرچه بیشتر خوانده شود، خواننده بیشتر این درک و برداشت را خواهد داشت که مطالب قرآن تکرار می‌شود. بعضی از موارد مانند ترجیع‌بند تکرار می‌شود. مقصود از آنها فصاحت و بلاغت است، زیرا برای تأکید تکرار می‌شوند. علیرغم ماهیت تکراری قرآن، بعضی از فقرات آن چنان شهرت یافته‌اند که بنا به گفتهٔ غزالی (وفات ۵۰۵ قمری / ۱۱۱۱ میلادی) "گوهرهای قرآن"^{۲۱} هستند: اینها شامل فقرات مشهوری چون "آیه‌الکرسی" (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۵) و "آیهٔ نور" (سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵) است.

بعضی فقرات قرآن، با تغییر موضعی از عرفانی به غامض و پیچیده در مقابل توضیحات ساده مقاومت نشان می‌دهند. بدیهی‌ترین مثال‌ها اصطلاحاً "حروف مقطعهٔ قرآن" است، که در ابتدای بیست و نه سوره مشاهده می‌شود. خود مسلمانان غالباً رابطه‌ای عرفانی با قرآن دارند به طوری که آنها را ملزم نمی‌سازد که متن را درک کنند، معماهایش را حدس می‌زنند تا با بررسی ژرفنای آن معانی عرفانی‌اش را استخراج و استنباط می‌نمایند. در اسلام عامهٔ ناس یا "عامیانه"، به جای تلاش برای حدس زدن حقایق قرآن، مسلمانان به این کتاب به عنوان منبعی جهت پیشگویی مراجعه می‌کنند.^{۲۲} یکی از موارد معمول مراجعه به قرآن جهت نوعی فال‌گیری است. اگر شخصی مایل باشد راه حلی را برای مشکلی شخصی بیابد، می‌تواند به قرآن روی آورده، آن را بگشاید و با تعمق و تفکر دقیق بر بخشی که ابتدا نظرش به آن می‌افتد جویای هدایت شخصی برای خویش شود.

^{۲۰} مترجم: واژهٔ pericope مجموعه‌ای از ابیات است که مجموعاً یک واحد منسجم یا تفکری مستحکم را تشکیل می‌دهد و به این ترتیب فقره‌ای کوتاه را برای قرائت در گردهمایی عمومی پدید می‌آورد که ملموس‌ترین آن از کتب مقدسه است. در فرهنگ آریانپور آن را "فقره، قرائت، بخشی از کتاب مقدس که هنگام نماز خوانده می‌شود، قطعهٔ منتخب" معنی کرده است.

^{۲۱} مترجم: غزالی کتابی تحت عنوان "جواهرالقرآن" تألیف کرده است.

^{۲۲} مترجم: اصطلاحاً به آن "استخاره" گفته می‌شود که فرهنگ سخن اینگونه ترجمه می‌کند: "استخاره: فال زدن با قرآن یا تسبیح برای انتخاب بهترین عمل در میان دو یا چند عمل." استخاره در فرهنگ غربی نیز وجود داشته که لغت مهجور برای آن bibliomancy است.

صرف توانایی مشاهده شیوه‌های متفاوت گفتگو که بافت قرآن را فراهم می‌آورد و نشاط و نیروی حیاتی به آن می‌بخشد، به اندازه کافی آموزنده است. اگرچه قرآن از لحاظ انواع روش‌های مدون دارای بافت معینی نیست، اما دارای مجموعه ساختارهایی خاص خودش است. مسلمانان و نیز محققان غربی آنها را به انحاء مختلف شناسایی کرده‌اند. یکی از طرق پی بردن به دگرگونی‌های گوناگون در محتوای کلام وحی مبادرت به تحلیل ادبی یک سوره یا بخشی از سوره مورد نظر است. انواع (ژانر) عمده، یا سبک‌های گوناگون کلام وحی در قرآن عبارت از موارد زیر است:

کلام وحی مربوط به نبوت

شرح و گزارش تاریخ صرفاً قصه است. اگر حکایتی صحیح باشد، واجد شرایط تاریخ شدن خواهد بود. بعضی از گزارش‌های تاریخی صرفاً نقش تهذیب‌کننده (یا آموزشی) دارند. کل گزارش‌های تاریخی قرآن، اعم از آن از لحاظ تاریخی قابل تأیید باشند یا نباشند، از لحاظ اخلاقی صحیحند. چنین تمایزی به احتمال قوی نزد مسلمانان پرهیزگاری که به معنای تحت‌اللفظی این متن مقدس توجه دارند، ابداً مشهود نخواهد بود. قرآن می‌فرماید که حضرت عیسی، در زمانی که کودکی بیش نبود، از گل پرندگانی می‌ساخت و سپس در آنها دم حیات می‌دمید و پرندگان پرواز می‌کردند و می‌رفتند:

و يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَرَسُولاً إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ [که به آنها می‌گوید:] "قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ." (سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۳) (مضمون به فارسی: و می‌آموزد او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل و می‌فرستاد او را به پیامبری به سوی بنی اسرائیل [که به آنها می‌گوید:] "به درستی که آوردم شما را آیتی از سوی پروردگارتان. پرندگانی از گل می‌سازم و در آنها می‌دمم پس به اجازه خدا تبدیل به پرنده می‌شود.")

علیرغم انبوه معجزاتی که در اناجیل اربعه حکایت شده، این توانایی شگفت‌انگیز حضرت عیسی در انجیل‌هایی که امروزه در عهد جدید یافت می‌شود، حکایت نشده است. به این ترتیب، همانطور که خود قرآن بیان می‌کند، ردّ برخی از قصصی را که شرح می‌دهد می‌توان در صحف مقدسه قبل یافت اما برخی دیگر را نمی‌توان پیدا کرد. این یکی از مواردی است که در سایر صحف مقدسه یافت نشود.

شرح‌های تاریخی مربوط به نبوت مواردی است که نشان می‌دهد داستان‌هایی درباره انبیاء است. قرآن از اینگونه حکایات بسیار دارد. در واقع، قرآن درباره انبیاء گذشته به مراتب بیش از خود حضرت محمد سخن می‌گوید. این حکایات تاریخی، اکثراً، جزئی، ناتمام و پراکنده‌اند. تنها شرح تاریخی کامل مربوط به انبیاء در قرآن سوره یوسف (شماره ۱۲) است. ماهیت این گزارش‌های تاریخی مرجعی و نصیحت‌آمیز (موعظه‌گونه) است. آنها هدفی تهذیب‌کننده در بردارند.

بسیاری از قصص انبیاء در قرآن بلا تردید برای کسانی که بر صحف عبرانی و عهد جدید مسیحیان وقوف دارند، آشنا است. اما، علاوه بر مطالب "جدید" درباره حضرت مسیح که قبلاً بدان اشاره شد، قرآن حاوی بسیاری از داستان‌های دیگر است که در هیچ جای کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید) یافت نمی‌شود. در نظر بسیاری از خوانندگان، این موضوع بر راز و رمز قرآن می‌افزاید. اعم از آن که این داستانها به حضرت موسی و خضر (سوره کهف (۱۸))، یا داستان اصحاف کهف (همان سوره) مربوط شود یا سایر حکایات نامربوط به کتاب مقدس باشد که به تأثیر کلی می‌افزاید، خواننده نباید این فرض را بپذیرد که این داستانها غیر واقعی یا صرفاً مشکوک و جعلی است. نکته این نیست که آیا این حکایات وجود دارند یا خیر. در نظر مسلمانان، قرآن بسیاری از مطالبی را که در صحف مقدسه پیشین یافت می‌شود تأیید می‌کند، و مطالب جدیدی نیز بدان می‌افزاید. حتی اگر چنین حکایاتی در زمره دانستی‌های یهودی یا جای دیگر یافت شود، مطمئن تر آن است که گفته شود قرآن این حکایات را به نحوی بیان می‌کند که از لحاظ اخلاقی صحیح و از لحاظ الگویی (سرمشق قرار دادن) مهم است. حکایات موثق و، از این نظر که در موقف کلام وحی قرار دارند، در نظر مسلمانان، به هر نحوی که بیان شده یا توضیح داده شوند، صحیح هستند.

کلام وحی مربوط به تهذیب

اگرچه اکثریت حکایات تاریخی قصص انبیاء است، اما سایر حکایات هدفی کاملاً تهذیب کننده دارند. یک مثال آن استفاده قرآن از تمثیلات است. این مورد دقیقاً همان طریقی است که حضرت مسیح از تمثیل استفاده می‌فرماید. ضرب‌المثل‌ها، کلمات قصار، و سایر گفتارهای حکیمانه بر غنای بُعد آموزشی قرآن می‌افزاید. این مطالب زندگی مسلمانان را به طریقی نظم و سامان می‌بخشد که از عهده احکام بر نمی‌آید. احکام ممکن است حاکم بر اعمال ظاهری افراد باشد، و آنها را با موازین اخلاقی و دینی انطباق دهد. اما، ادبیات حکیمانه قرآن لب و جوهر تقدس و تقوی است که می‌تواند ابعاد عرفانی به خود بگیرد که به فکر کسی که صرفاً به اجرای ظواهر و رسوم می‌پردازد خطور نمی‌کند.

کلام وحی مربوط به امور حقوقی

همانطور که قبلاً ذکر شد، قرآن یکی از دو منبع عمده حقوق اسلامی است. منبع دیگر عبارت از احادیث است، که مجموعه‌ای از گفتارها است که دیگر گفتارها و اقدامات^{۲۳} حضرت محمد در زمینه حقوقی را گزارش می‌کند. قرآن و حدیث، توأم، سنت را پدید می‌آورد؛ یعنی طریقه پیامبر، که، به نوبه

^{۲۳} مترجم: از آن اصطلاحاً به "سیره پیامبر" یاد می‌شود.

خود، شریعت را، که مجموعه قوانین لازم‌الاتباع برای مسلمانان است، به وجود می‌آورد. اگر قرآن کلام مُنزله الهی باشد، در این صورت حیات و کلام حضرت محمد مبین اراده الهی است. حضرت محمد مسلمان کامل است. لهذا، مسلمان متقی و پرهیزگار سعی خواهد کرد، جمیع اعمال و گفتار حضرت رسول اکرم، به جز رسالت نبوی حضرتش را، سرمشق خود قرار دهد و طبق آن عمل کند.

با توجه به واقعیت‌های سخت و حادّ روز، قرآن گاهی اوقات ممکن است انعطاف‌ناپذیر باشد. بعضی از مجازات‌های جسمی و مادی در جهان نوین امروز قابل اعتراض و نپذیرفتنی است. بعضی از اصلاح‌طلبان مسلمان طرفدار کنار گذاشتن نصّ بعضی از احکام اسلامی و در عین حال حفظ اصول و نیز اهداف اجتماعی احکام مزبورند.

کلام وحی مربوط به عبادات

قرآن ارزش عبادی دارد زیرا در عبادات خصوصی و عمومی استفاده می‌شود. در زمره بسیاری از کاربردهای گوناگون عبادی قرآن، اولین سوره در صلوات یومیه قرائت می‌شود. قرائت قرآن - یعنی تلاوت آیات قرآن طبق آداب رسمی مربوط به آهنگ و وزن - فی نفسه، مانند خوش‌نویسی قرآنی، به هنری تبدیل شده است. از لحاظی، قرائت قرآنی آن لحظات اصلی نزولی را که کلام قرآن بیان می‌شد، یعنی آنگونه که توسط حضرت محمد به کتاب تقریر می‌گشت، دیگر بار تکرار می‌کند.

قرآن در روی صفحات خشک چاپی بخش عمده‌ای از قوت خود را از دست می‌دهد. وقتی فقرات قرآن به حالت استغاثه و دعایی که با حالتی روحانی همراه است تلاوت می‌شود، ایجاد شور و هیجان کرده عواطف و احساسات را به حرکت می‌آورد به نحوی که کلّ فرهنگی مذهبی زندگی و حیات می‌یابد. برای تحریک احساسات توسط عمق عاطفی که منبعث از قرائت قرآنی است، لزومی ندارد که شنونده به لسان عربی آگاهی و آشنایی داشته باشد. وقتی لحن و آهنگ سنجیده قرائت متن کتاب در اعماق روح آدمی تأثیر می‌گذارد، قلوب نفوس پرهیزگار مجذوب و مبهوت می‌گردد.

کلام وحی مربوط به جدل

ترویج اسلام به معنای دفاع از آن نیز هست. اتهامات غیرمذهبی و مذهبی نسبت به پیامبر اسلام وارد می‌شد. حضرت محمد به شکل‌های گوناگون متهم می‌شد که شاعری مجنون، غیبگو، ساحر، و نیز کذاب است. در جمیع این موارد، جدل‌های قرآنی را باید هم عملی و هم نظری ملاحظه نمود. آنها ممکن است تاریخی یا محلی، عقیدتی و عمومی باشند. گاهی اوقات قرآن مستقیماً اتهامات را مطرح کرده ردّ می‌کند. نکته مهمی که باید به خاطر داشت این است که قرآن، علیرغم ادعاهای متعالی که

نسبت به کلام وحی دارد، از طریق تجربه تکوینی اسلام به عنوان نهضتی تاریخی، جنبه شخص نیز به خود گرفته است. حضرت محمد و مسلمانان اولیه با معضلات، مجادلات، و اذیت و آزارهای تمام عیار مواجه بودند. تحت این شرایط، دلایل جدلی دارای مقصودی فوری بود، اما در هنگام گسترش اسلام در ممالک خارج از عربستان، که اسلام در آنجا هنوز جدید می‌نمود، ارزشی الگویی نیز به خود می‌گرفت.

وجه دیگر استدلال‌های قرآنی ماهیتاً احتجاج دینی است. از جمله مخالفان و منتقدان اسلام جوامع یهودی بودند. این واقعیت در متن جامعه امروز مسأله‌ساز می‌شود و به اتهامات یهودی‌ستیزی نهفته مسلمانان دامن می‌زند. اما، اشارات بسیار به آئین یهود دارای مقاصد آموزشی است و تمرکزی به مراتب بیشتر بر نبوت و رسالت حضرت موسی گذاشته شده، که در واقع نمونه اصلی خود حضرت محمد است.

قرآن تا اندازه معینی نظر محبت و شفقت نسبت به مسیحیان دارد. در دوران اذیت و آزار مسلمانان در ایام اولیه اسلام، مسیحیان غالباً از جمله ناظرانی بودند که بیش از همه ابراز همدردی و دلسوزی می‌نمودند. مسلمانان وجوه مشترک بسیاری با مسلمانان دارند. اما، قرآن در مقابل آموزه مسیحی تثلیث، هیچ تحمّل و بردباری نشان نمی‌دهد. اگرچه قرآن بر باکره بودن مادر حضرت مسیح در زمان ولادت آن حضرت صحّه می‌گذارد، اما این به معنی قائل شدن مقام پسر خدا (و الوهیت به این علت) برای عیسی نیست. قرآن همچنین گناه نخستین را بی‌عدالتی مطلق و تقدیر کامل مشاهده می‌کند. مسیحیت خالص همان اسلام خالص است، زیرا فقط یک دیانت حقیقی وجود دارد. اگر حضرت عیسی با حضرت محمد ملاقات می‌کرد چه عکس‌العملی نشان می‌داد؟ مسلمانان می‌گویند که حضرت عیسی به حقانیت ظهور حضرت محمد ایمان می‌آورد و بر این واقعیت ناظرند که قرآن می‌گوید که حضرت عیسی ظهور حضرت محمد را پیش‌بینی کرده است.

ارزیابی قرآن

آیا قرآن، آنگونه که مسلمانان معتقدند، کلام وحی است که خداوند فرستاده است؟ این مسأله سؤالی کلامی و عقیدتی است. اگر جواب مثبت باشد، مسیحیان و سایرین ممکن است احساس کنند ملزمند مسلمان شوند. ساده‌ترین راه حل این است که اسلام را برای آنچه که هست - یعنی نظام رستگاری که قرآن در قلب آن قرار دارد - باید شناخت؛ قرآنی که عملاً و واقعاً کلام الهی، و کاملاً مستقل از آن چیزی است که غیرمسلمانان درباره ادعای قرآن نسبت به حقیقت بیان می‌کنند. قرآن از کلّ عالم انسانی دعوت می‌کند ندای الهی را اجابت کنند. قرآن خود را جدیدترین و کامل‌ترین گواهی خداوند و بی‌واسطه‌ترین و صریح‌ترین تجلی مقصود خداوند برای نوع بشر تلقی می‌کند. این ادعا نسبت به حقیقت

جاودانی است و باید موقع مطالعه متن این کتاب جدی تلقی شود. خوانندگان ممکن است مایل باشند این واقعیت برجسته و چشمگیر را مد نظر داشته باشند زیرا قدرت قرآن را برای برخورداری از وفاداری و تبعیت از آن و نیز عمل کردن به عنوان قانون اساسی مؤثر کلّ جوامع اسلامی توضیح می دهد.

برداشتی از قرآن مشابه درک موسیقی است، گو این که چنین کلامی به هیچ وجه به معنای ناچیز کردن مقصود و فرایند کسب برداشت و درک مزبور نیست. مسلمانان دارای جهان بینی منسجمی هستند که از خود قرآن نشأت می گیرد. درک قرآن به منزله ایجاد حسّاسیت در خویشتن نسبت به عملکرد خداوند در فرهنگی است که قرنهای از دنیای اروپایی - امریکایی جدا بوده اما اینک به نحو فزاینده ای جزء لایتجزای آن می شود. از چنین برداشتی فقط می توان منفعت برد. در واقع، این برداشت تنها بر غنای شخص می افزاید، اما تنها در صورتی که ابتدا تعصباتش او را ترک کرده باشند. قرآن دنیایی مستقل از آن خود دارد، ساختمانی قصرمانند از معانی که دارای ابعاد متعدّد است و کلیت تجربه انسانی را در بر می گیرد. بر شالوده اخلاقی و روحانی قرآن، تاریخ و مدنیّت کامل بنا شده است. غرب می تواند به اصطکاک و برخورد با اسلام - که دیانت قرآن است - ادامه دهد یا آن را بپذیرد.

تصدیق کردن زیبایی و عمق قرآن به معنای اقبال کردن به اسلام نیست، بلکه هم کلام شدن با آن و با مسلمانانی است که از آن حیات یافته اند. آری، قرآن متنی با اهمّیت تاریخی جاودان است. اما ممکن است در جهان معاصر مناسبت به مراتب بیشتری نیز داشته باشد، زیرا در تعداد دائم التّزاید ملل غربی جماعت مسلمانان تدریجاً از یهودیان فزونی می گیرد. به این ترتیب، دیانت اسلام جایگاه خود را به عنوان دیانتی فرانسوی، بخشی از جامعه انگلیسی، خصیصه ای در آمیزه رنگارنگ کانادایی، و عنصری ضروری در چشم انداز روحانی ایالات متّحده به سرعت تثبیت می کند.

دانستن قرآن به منزله بهتر آماده کردن خود برای مواجهات گریزناپذیر با مسلمانان در امریکا و خارج از آن - نه به عنوان محلّ ناآشنای "دیگری" در شرق دوردست، بلکه به عنوان دیانت و طریقی زندگی هم وطنان ما در وطن ما - دوستان همسایگان و، از طریق وصلت های فزاینده دینی خانواده های بلا فصل و گسترده ما است. وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توجّه جهان را به سوی اسلام (هر چند که اسلام افراطی باشد) معطوف داشت. فروش قرآن و متون مربوط به اسلام افزایش چشمگیری یافت.

در نظر غیرمسلمانان، خواندن قرآن اقدامی از روی میانه روی و اعتدال است؛ نوع بارزی از ارتباط، اقدامی با همدلی عقلانی و شاید روحانی، و، در نظر بعضی نفوس، لحظه ای مذهبی بدون تعهد مذهبی، و حرکتی تفاهم آمیز است. اقدامی از روی انسانیت است. به علاوه، قرآن متنی است دارای ابعاد تاریخی جهانی است که مؤسّسات تحصیلات عالی به زحمت می توانند از آن چشم ببوشند، زیرا

زندگی داخلی ما، و نیز امور بین‌المللی، به نحو فزاینده‌ای با آن آشنایی خواهند یافت. کشف قرآن بر مبنایی شخصی می‌تواند فی نفسه ارزشمند و رضایت‌بخش باشد. مطالعه قرآن دانشجویان دانشگاه را به قابلیت مجهز خواهد ساخت که در دنیایی که به طور دائم‌التزایدی چندفرهنگی می‌شود و یک پنجم آن هم اکنون تحت سلطه روحانی، سیاسی و فرهنگی اسلام است - و بخش حتی عظیم‌تری از آن تحت تأثیر آن است - مفید خواهند یافت. دادگاه‌های ایالات متحده هم‌اکنون در مناقشه قرآن دانشگاه کارولینای شمالی مداخله کرده‌اند. اگرچه خواندن قرآن را نمی‌توان الزامی نمود، اما مطالعه جهت ادبیات دینی، سیاسی، فرهنگی و جهانی لازم است. این، به طریقی خاص خود، اقدامی دموکراتیک و علمی است.

منابع مطالعه

منابع زیر برای مطالعه بیشتر معرفی می‌شود:

اسلام به عنوان بخشی اساسی از فرهنگ غربی (۱۹۷۴) اثر الساندرو بوزانی مندرج در:
Studies on Islam: A Symposium on Islamic Studies Organized in Cooperation with the Accademia dei Lincei in Rome, Amsterdam, 18-19 October 1973. North-Holland Publishing Company, Amsterdam. pp. 19-36.

خاتمیت نبوت در اسلام (۱۹۸۶)، اثر یوهانان فریدمان:
Jerusalem Studies in Arabic and Islam 7. 177-215.

تفسیر کتاب مقدس با استفاده از قرآن (۱۹۹۳) مندرج در:
Hawting. G. T. and Shareef. A.-K., (eds.) *Approaches to the Qur'an.* Routledge. London and New York. pp. 249-59.

رویکردی به قرآن: نزولات اولیه کلام وحی (۱۹۹۹)، اثر مایکل سلز. White Cloud Press, Ashland. OR.

محمد و مکه (۱۹۵۳) اثر وات. ویلیام مونتگمری. Clarendon Press, Oxford.

محمد و مدینه (۱۹۵۶) اثر وات. ویلیام مونتگمری. Clarendon Press, Oxford.